

نویسنده: میکایل نیکولایویچ مارچینکو پروفیسور حقوق

برگرداننده: عید محمد عزیزپور

گوناگونی تیوری ها درباره آغاز پیدایش دولت و حقوق

بخش نخست

لزوم بررسی تیوری های پیدایش دولت و حقوق

بررسی روند پیدایش دولت و حقوق نه تنها جنبه های شناختی، معرفتی و آکادمیک دارد، بلکه دارای جنبه های سیاسی و عملی نیز است. بررسی پیدایش دولت و حقوق به ما امکان می دهد که درک ژرف تری از ماهیت اجتماعی دولت و حقوق و از ویژگی ها و نشانه های آنها داشته باشیم.

این امر نیز ما را قادر می سازد تا علت ها و شرط های پیدایش و توسعه دولت و حقوق را تجزیه و تحلیل کنیم، به ما امکان می دهد که عملکردهای دولت و حقوق، و سمت و سو های اصلی کارکردهای آنها را روشن تر بشناسیم، و جایگاه و نقش آنها را در زندگی جامعه و نظام سیاسی دقیق تر تشخیص دهیم.

در میان نظریه پردازان دولت و حقوق، هیچگاه نظر واحد در رابطه با روند پیدایش دولت و حقوق وجود نداشته است. این وحدت نظر نه تنها در گذشته وجود نداشته است، بلکه اکنون نیز وجود ندارد.

وحدت نظر چه، که حتی دیدگاه ها همسان و همانند، نیز در باره آغاز پیدایش دولت و حقوق نزد نظریه پردازان وجود ندارد.

اما، با بررسی این موضوع، هیچ کس این حقایق تاریخی شناخته شده را نیز زیر سوال نمی برد که به گونه مثال اولین نظام های حقوقی و دولتی در یونان باستان، در مصر باستان، در روم باستان و شماری از کشورهای دیگر در اصل دولت و حقوق برده داری بوده است.

همچنان هیچ کس به این واقعیت شک نمی کند که در قلمرو کشورهای روسیه، لهستان (پولند)، آلمان و شماری از کشورهای دیگر نظام برده داری در اصل وجود نداشته است. از نظر تاریخی، در کشورهای یاد شده اولین بار دولت و حقوق برده داری نه، بلکه در همان آغاز، دولت و قانون فیودالی به وجود آمد¹.

بسیاری از داده های تاریخی دیگر در رابطه با پیدایش دولت و حقوق مناقشه برانگیز نیستند. اما این امر در رابطه با آن مواردی که مربوط به علت ها، شرایط، ماهیت و سرشت پیدایش دولت ها و حقوق

¹ М. Н. Марченко, Теория государства и права, Третье издание под руководством профессора. Москва 2001

می شود، نمی تواند صدق کند. در این موضوع ها وحدت یا اشتراک عقاید وجود نداشته بلکه دیدگاه ها متنوع و متفاوت اند.

صرف نظر از دیدگاهها و نتیجه های که در مورد پیدایش دولت و حقوق در کل پذیرفته شده اند، تحریف ها و کژفهمی های رُک و راست در این فرآیند هم کم نیست. یعنی با وجود اینکه دریافت حقایق در رابطه با درک ژرف و جامع این مسأله بسیار مهم است، گاهی این امر نیز نادیده گرفته می شود. درین زمینه اندیشه ها و آرمان های سیاسی نویسندگانی که برای رسیدن به یک آرمان سیاسی خاص کار می کردند و یا کار می کنند، نیز نقش مهم بازی می کند.

لودویگ گامپلوویچ²، دولتمرد برجسته، در آغاز سده بیستم در رابطه با این موضوع چنین نوشت: «اگر درک ما از مفهوم دولت، اغلب به بیان گرایش های سیاسی و به تصویر کشیدن یک برنامه سیاسی کاهش می یابد و دریافت ما از دولت به عنوان پرچمی برای آرزوهای سیاسی ختم می شود؛ واقعیت تاریخی پیدایش دولت ها، نیز، در معرض انحراف کمتری قرار نگرفته است. زیرا واقعیت پیدایش دولت ها اغلب تحریف می شود و آگاهانه به نفع آرمان های به اصطلاح "عالی" سیاسی نادیده گرفته می شود.»

او می افزاید: «یک عمل صرفاً تاریخی پیدایش دولت ها را بر بنیاد آرمان بنا کرده اند که در اصل از نیازهای معینی برمی خیزد و از انگیزه های عقلانی و اخلاقی معینی ناشی می شود. پنداشته می شود که برای حفظ اخلاق درست و کرامت انسانی باید راه واقعی و طبیعی پیدایش دولت ها را پنهان کرد و به جای آن یک نوع فرمول و شیوه «قانونی» و انسانی پیشنهاد نمود³.

با این حال، مسأله نه تنها درباره کتمان عمدی «شیوه واقعی و طبیعی» پیدایش دولت و حقوق است، بلکه در درک متفاوتی از ماهیت و اهمیت این شیوه می باشد. در واقعیت، فهم و درک شیوه طبیعی پیدایش دولت و حقوق می تواند گونه گون باشد، مثلاً، می تواند با توسعه طبیعی اقتصاد و رشد طبیعی مرتبط باشد که بر اساس و یا در چارچوب آن دولت و حقوق پدید می آیند، و یا یک شیوه کاملاً متفاوت دیگر باشد، به گونه مثال وابسته باشد به رشد طبیعی فرهنگ عمومی مردم، رشد هوش و روان آنان، و در نهایت، مرتبط باشد به عقل سلیم آنان که منجر به تحقق و ضرورت عینی تشکیل و ایجاد دولت و حقوق شود.

اما، در بررسی پرسمان های پیدایش دولت و حقوق، بس مهم است به این نکته توجه داشت که روند پیدایش دولت و حقوق در ذات خویش از ابهام به دور نیست.

درین جا باید دو موضوع را از هم متمایز کرد: یکی موضوع فرایند ظهور نخستین دولت ها و همراه با آن اولین قانون یا حقوق در صحنه اجتماعی، که آن فرایند عبارت است از فرآیند شکل گیری پدیده ها و نهاد های دولتی و حقوقی بر پایه پدیده ها و نهاد های پیشادولتی (یعنی پیش از پیدایش دولت) و پیشاحقوقی (یعنی پیش از پیدایش قانون و حقوق)، به این معنا که پدیده ها و نهاد های پیشادولتی و پیشاحقوقی با پیدایش دولت و حقوق که فرآیند توسعه جامعه است به زوال رفته اند.

² لودویگ گامپلوویچ (۱۸۳۸-۱۹۰۹)، جامعه شناس، حقوق دان، مورخ و دانشمند علوم سیاسی لهستانی بود که در دانشگاه گراتس حقوق ساسی و اداری تدریس می کرد (از مترجم).

³ Гумплович Л, Общее учение о государстве Спб. 1910

و موضوع دیگر روند ظهور و توسعه پدیده ها و نهادهای جدید دولتی و حقوقی که قبلاً وجود داشته اند، ولی به دلایلی آن پدیده ها و نهادهای دولتی و حقوقی از صحنه سیاسی-اجتماعی و دولتی و حقوقی خارج شده اند.

با توجه به ماهیت مبهم و دوگونی روند ظهور دولت و حقوق، حقوقدان مشهور روسی شرشینیویچ⁴ هنوز در سال ۱۹۲۰ نوشت که این روند را قطعاً باید حداقل به دو رُویه یا دو سطح مورد مطالعه قرار داد. نخست مهم است که بررسی کنیم که چگونه یک دولت برای اولین بار در اعماق تاریخ جامعه باستان زایش یافته است. این رُویه یا سطح عبارت است از دانستن روند پیدایش دولت و حقوق برای نخستین بار. رُویه و سطح دوم همانا این پرسمان است که چگونه در زمان کنونی که تقریباً تمام بشریت در حالت دولت‌داری به سر می‌برند، پیدایش دولت های جدید امکان پذیر می شود.

لزوم چنین رویکرد های متفاوت برای مطالعه روند پیدایش دولت و حقوق به این دلیل است که در هر دو مورد شرایط متفاوتی برای پیدایش و توسعه این روند وجود دارد و علل پیدایش این پدیده ها یکسان نیستند و شکل گیری و توسعه بعدی آنها به طور قابل توجهی از هم متفاوت است.

به عنوان مثال، اگر در مراحل اولیه و آغازین توسعه دولت و حقوق، عوامل عینی و طبیعی نقش تعیین کننده داشتند، در مراحل پسین توسعه دولت و حقوق، هنگامی که برخی از دولت ها و نظام های حقوقی فرسوده و کهنه جای خویش را به دولت ها و نظام های حقوقی نوپا و جدید می گذارند، نمی‌توان نقش عوامل ذهنی را در کنار عوامل عینی، کم ارزش خواند.

بنابراین تصادفی نیست که در بررسی های روند ظهور برخی از دولت ها و نظام های حقوقی به جای دولت ها و نظام های حقوقی دیگر که بنابر بلوغ جامعه ها پدید می آیند، نه تنها شکل طبیعی توسعه دولت و حقوق، به عنوان یک روند تحولی و فرگشتی مورد توجه قرار می گیرد؛ بلکه همچنان به عوامل ذهنی آن روند که بیانگر یک روند انقلابی و ارادی از سوی مردم هست توجه می شود.

از همین رو است که در نشریات علمی و هنری پرشمار که روند جایگزینی برخی دولت ها و نظام های حقوقی را به جای دولت ها و نظام های حقوقی دیگر بیان می کنند، در کنار عوامل عینی مختلف به عوامل ذهنی این موضوع نیز توجه خاص می شود. این عوامل عینی و عوامل ذهنی جایگزینی نظام های دولتی و حقوقی توسط نظام های دولتی و حقوقی دیگر، به گونه یکسان در جهان باستان انجام یافته است، در مورد سده های میانه درست است و نیز در دوران کنونی صدق می کند.

فیلسوف مشهور، متفکر زمان رنسانس، ن. ماکیاولی⁵، در پاسخ به این پرسش که چند نوع دولت وجود دارد و چگونه می توان آن را به دست آورد، نوشت که دولت ها (البته در زمان او) «می‌توانند یا ارثی باشند یا جدید.» یک دولت ارثی به شکل میراثی از سوی حاکم یا خانواده حاکم برای مدت طولانی اداره می شود.

از دید ماکیاولی یک دولت جدید می تواند نیز یک دولت کامل و تمام باشد یا بخشی از دولتی باشد که در نتیجه تسخیر و فتح به دولت موروثی ملحق شده است.

⁴ گابریل فلیکسویچ شرشینیویچ (۱۸۶۳-۱۹۱۲) وکیل دادگستری روسی، وکیل مدنی، استاد دانشگاه های کازان و مسکو، معاون دوما اول دولی (از مترجم).

⁵ نیکولو دی برناردو ماکیاولی (۱۴۶۹-۱۵۲۷) فیلسوف سیاسی، شاعر، مورخ و نمایشنامه‌نویس ایتالیایی بود. اوزندگی خود را صرف سیاست و مینهن‌پرسی کرد (از برگراننده).

ماکیاولی ادامه می دهد، دولت های جدید را می توان به دولت های تقسیم کرد که در آن یا رعیت به اطاعت حاکمان عادت کرده اند؛ و یا هم دولت هایی که در آن رعیت از دیر زمان به یک نوع زندگی آزادانه خو گرفته اند. حاکمیت دولتی نیز به گونه های متفاوت به دست می آید: یعنی می تواند "یا با استفاده از سلاح خودی، یا با استفاده از زور دیگران، یا به حکم سرنوشت نیکبختانه و یا به دلاوری و شجاعت سلحشوران به دست آید."⁶

شیوه های پیدایش دولت ها، نه تنها از دید دانش حقوقی، بلکه از منظر واقعی، عملی و تجربی اهمیت به سزا دارد. اهمیت آن نخست از همه برای نخبگان یا زمامداران جامعه است (مانند پادشاه، فرمانروا، سلطان، شاهزاده و غیره) که قدرت دولتی را به دست آورده است و برای حفظ و نگهداری آن می کوشد.

ماکیاولی استدلال می کند که حفظ قدرت نه تنها برای یک فرمانروایی جدید دشوار است، بلکه حتا برای فرمانروایی موروثی نیز که سرزمین جدیدی را ضمیمه کرده باشد، دشوار می باشد به درجه اول به این دلیل که «همان علت های طبیعی که باعث تحولات و انقلاب ها در همه دولت های جدید می شود، علل فروپاشی آن نیز شود».

چون مردم با این باور اند که حاکم جدید بهتر خواهد بود، با کمال میل علیه فرمانروایی پیشین شورش می کنند؛ با این حال، آنها به زودی با تجربه خویش باورمند می شوند که فریب خورده اند، «زیرا حاکم جدید همیشه بدتر از حاکم قبلی می باشد. امری که باز هم طبیعی و منطقی است، زیرا این حاکم به رعایای جدید ظلم می کند، انواع مالیه ها و وظایف را بر دوش آنها تحمیل می کند و آنها باید بار گران لشکرکشی های او را به دوش بکشند، زیرا که این عمل در هر لشکرکشی و تسخیری ناگزیر و به یقین که اتفاق می افتد.

بنابراین، ماکیاولی نتیجه می گیرد که حکمران جدید، در میان کسانی که او آنها را سرکوب می کند، دشمنانی دارد و همچنان او دوستی کسانی را که در دستاورد ها و پیروزی اش با او سهیم بودند از دست می دهد. دلیلش هم این است که او نمی تواند به اندازه بی که آنان از او انتظار داشته اند به آنان پاداش دهد. از سوی دیگر، او همچنان نمی تواند اقدامات سختی بر ضد آنها انجام دهد، زیرا او مدیون همکاری آنان در کسب قدرت جدید خود است.

پس راه برون رفت از این وضعیت چیست؟ برای حفظ دولت و قدرت دولتی که به دست آمده است چه اقداماتی باید انجام شود؟ از نظر ماکیاولی پاسخ به این پرسش ها وابسته به شرایطی است که یک دولت جدید و قدرت دولتی نوین بر اساس آن بوجود آمده است.

اگر قدرت دولتی در شرایطی حاکم شود که مردم آن در آن زمان سرکوب می شدند، هیچ حقوق و آزادی را نمی دانستند و همچنین در شرایطی که قلمرو کشور واحد و در فضای زبانی واحد اند، درین حالت از دید ماکیاولی، حاکم جدید برای حفظ قدرت دولتی خود باید حداقل تدبیر های احتیاطی زیر را اعمال کند.

پیش از همه خاندان حاکم سابق را از میان بردارد، «زیرا با اشتراک آداب و رسوم و حفظ نظم قدیمی، هیچ خطر و خللی از هیچ مرجعی دیگری ایجاد نمی شود»⁷. یعنی نباید از چیزی دیگری نگران بود.

⁶ Макиавелли Н. Избранные сочинения. М., 1982. С. 303.

⁷ Макиавелли Н. указ.соч. С.304

دیگر آن که، لازم است اقداماتی برای حفظ قانون و مالیات های پیشین انجام شود تا به استقرار و تداوم دولت تازه بنیاد مساعدت کند که تمام سرزمین های به دست آمده با اطمینان کامل به دولت تازه ادغام شود.

اما در صورتی که دولت یا قدرت دولتی از طریق تسخیر کشوری بیگانه که مردم آن زبان و رسوم ناهمسان دارند به وجود می آید، شهریار یا حکمران آن کشور باید به شکل دیگر اقدام کند؛ یعنی درین صورت باید «در یک یا دو مکان، مستعمراتی ایجاد کند که آن مستعمره ها آن را به سرزمین های دولت های فاتح پیوند دهند»؛ «رئیس و یا حاکم آن جا ها را باید از مردمان و قبیله های ضعیف تر برگمارد»؛ و سپس برای تضعیف مردم قویتر آنجا کوشش و تلاش نماید، و علاوه بر این، باید مراقب نیز باشد که در آن کشور «به شکلی از اشکال یک حاکم خارجی دیگر که از نظر قدرت کمتر از حاکم جدید نیست نفوذ نکند».

ماکیاولی با اشاره به تجربه تاریخی پیشینیان خود می نویسد که رومیان با فتح کشورها و ایجاد یک دولت جدید تحت حمایت خویش در آن جاها، تمام این قواعد را رعایت می کردند، از جمله «مستعمرات تأسیس می کردند، از مردمان یا قبیله های ضعیف تر حمایت می کردند، و همزمان از توانمندتر شدن ناتوان ها جلوگیری می کردند، یعنی نیروی آنها را مهار می کردند و برای جلوگیری از نفوذ بیگانگان قدرتمند به داخل آن کشور تدابیری جدی اتخاذ می کردند»⁸.

دوم اینکه، شیوه یا شکل پیدایش دولت ها و نظام های حقوقی نوین به جای دولت های پیشین از نظر اخلاقی، سیاسی و اجتماعی اهمیت دارد زیرا این امر مبنا و اساسی است برای پیدایش قانون های جدید و رعایت اختیاری آن قانون ها.

وابسته به اینکه یک دولت جدید چگونه و از چه طریق تشکیل می شود؛ یعنی از طریق تسخیر سرزمین مردمان دیگر ایجاد می شود یا در نتیجه رهایی مردمان و کشورها از وابستگی استعماری تشکیل می شود؛ یا از طریق تجزیه دولت ها، هرگونه که باشد دولت ها در لحظه شکلگیری خود اساسات و بنیاد های اجتماعی و اخلاقی و سیاسی یکسان برای عملکرد ها و موجودیت خویش ندارند، یعنی تمام دولت ها اساس یکسان و پایه های همگون برای فعالیت های قانونگذاری و اجرای قوانین خویش ندارند.

بر پایه قرن ها تجربه دولتداری و نیز عملکرد دولت های نوظهور که بر خرابه های دولت های سابق بنا شده اند، آشکارا و هویداست که ظرفیت اخلاقی و سیاسی، و نیز مشروعیت وجودی و بودمانی آنان و عملکرد آنها، مستقیماً به مشروعیت شیوه های پیدایش دولت و میزان حمایت مردم از آن وابسته است. مشروعیت روندهای قانونگذاری و اجرای و رعایت قانون ها از سوی جامعه نیز مستقیماً به این امر بستگی دارد.

در رابطه با پیروی مردم از قانون، ا. ن. تروبتسکوی⁹ نوشت که پرسش پایه (پایه‌یی) این است که به چه دلیل یا دلایلی قوانین صادر شده از سوی یک دولت نوپا، یا یک دولت دیرین‌پا، به عنوان قانون الزامی از سوی مردم پذیرفته می شود و داوطلبانه اجرا می شود؟

این پرسش را خودش پاسخ میدهد و می گوید که این به دلیل این است که قانون ها از سوی قدرتی وضع و نشر شده است که حق انتشار آنها را دارد و "و آن قدرت حق دارد که اتباع از او تابعیت کند". او باز می پرسد: چرا دولت حق دارد که رعایای از او اطاعت کنند؟ آیا به این دلیل نیست که او

⁸ همان چیزی که امروز امریکایی ها انجام میدهند (از برگراننده).

⁹ شاهزاده اوگی نیکولایویچ تروبتسکوی (زاده ۵ اکتبر ۱۸۶۳ – درگذشته ۵ فوریه ۱۹۲۰) فیلسوف روسی بود (از برگراننده).

همچنان قدرت را دارد که آنها را مطیع نگه دارد؟ سپس می گوید که ما از تجربه تاریخی می دانیم که قدرت به خودی خود ایجاد نمی شود و نمی تواند حقوقی ایجاد کند.

تروبتسکوی کاملاً به درستی استدلال می کند که قدرتی که فقط با استفاده از نیروی خشونت و زورآوری بر رعایا تسلط دارد، «رعایا نه پیوند حقوقی با آن قدرت دارند و نه هم کدام تعهدی دیگری».

یک قدرت یا اتوریته وقتی حق تسلط دارد که در عمل نماینده جامعه‌ی باشد که بر آن تسلط دارد، به این معنا که در خدمت منافع آن جامعه باشد، اراده آن جامعه را بیان کند، رفتار و کارکردش «با منافع و دیدگاه های حاکم در جامعه سازگار باشد»¹⁰.

او نتیجه می گیرد که هرگونه که باشد، حق حکومت، در عمل به حق مردم یا حق جامعه‌ی تجسم می یابد، که از نام آن جامعه حکومت می شود. اگر ما موظف به اطاعت از فرمانروا هستیم، تنها به این دلیل و فقط تا آنجا هستیم که آن فرمانروا از محیط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و منافع دیگر ما نمایندگی می کند.

سوم اینکه شیوه یا شکل پیدایش دولت های جدید و نظام های حقوقی آن، و همچنان نظام های حقوقی و دولتی موجود که بر پایه نظام های حقوقی و دولتی گذشته بنا می یابند، برای تقویت و توسعه بیشتر نظام حقوقی اهمیت فراوانی دارند و به تقویت و تعادل سیاسی و اجتماعی کمک می کنند.

تجربه شکل گیری و عملکرد دولت های متعدد در بخش های مختلف جهان، نشان می هد که دولت های که از طریق اتکای گسترده به توده ها به وجود می آیند، همیشه بخت بیشتر برای بقا و رشد دارند تا دولت هایی که از حمایت گسترده اجتماعی برخوردار نیستند.

ماکیاولی، در مثال ظهور دولت های جدید و نظام های سیاسی خودکامه در سده های میانه که نه به علت قساوت و بی قانونی، بلکه به دلیل حسن نیت همشهریان پدید آمده بودند معتقد بود که فرمانروا باید با مردم نیکی و دوستی داشته باشد، وگرنه در روزهای سخت سرنگون می شود¹¹.

¹⁰ Трубецкой Е. Н. Энциклопедия права. Киев, 1906. С.48

¹¹ چنانچه سعدی شیرازی در کتاب گلستان، در باب سیرت پادشاهان، از جمله این شعر را آورده است که فرمانروایان با رعیت های خود ظلم و ستم نکنند.

نکند جور پیشه سلطانی

که نیاید ز گرگ چوپانی

پادشاهی که طرح ظلم افکند

پای دیوار ملک خویش بکند

یا

پادشاهی کاو روا دارد ستم بر زیر دست

دوستدارش روز سخی دشمن زورآورست

ماکیاولی، استدلال می‌کند که دولت‌های نوپیدا، و وجود خودکامگی درین دولتها، یا توسط اشراف و درباریان ایجاد می‌شوند یا توسط مردم. این امر وابسته به این است که کدام یک از آنان فرصت را برای قدرت و استبداد به دست می‌آورد. از آنجای که اشراف می‌بینند که ممکن نیست در مقابل مردم مقاومت کند، آنان کسی را از میان خویش به مقامی می‌گمارند و او را فرمانروا و حاکم اعلام می‌کند تا خواسته‌ها و آرزوهای خود را از طریق او برآورده کنند. از سوی دیگر مردم نیز که می‌بینند نمی‌توانند در برابر اشراف مقاومت کنند، کسی را از میان خود بالا می‌برند تا در سایه قدرت او از خود محافظت کنند.

حفظ قدرت برای کسی که با کمک اشرافیت به قدرت می‌رسد دشوارتر از کسی است که توسط مردم به قدرت رسیده است، زیرا فرمانروا بودن در محیطی که گرداگردش اشرافیانی اند که هر کدام شان در عمل خود را با او برابر می‌دانند، کاری آسانی نیست. چنین فرمانروایی می‌تواند نه به آنان دستوری بدهد و نه می‌تواند عمل مستقلانه و آزادانه انجام دهد.

در حالی که کسی که توسط مردم به قدرت رسیده است به تنهایی حکومت می‌کند و هیچ کس، یا تقریباً هیچ کس را در اطرافش ندارد که مایل به اطاعت از او نباشد.

علاوه بر این، راستش، نمی‌توان بدون تعدی و ستم به دیگران، مطالبات اشراف را برآورده کرد، اما می‌توان مطالبه‌های مردم را بدون ستم به آنان برآورده ساخت، زیرا «مردم اهداف صادقانه تری دارند. اهداف اشراف صادقانه نیست: اشراف می‌خواهند به مردم ستم کنند، اما مردم نمی‌خواهند تحت ستم قرار گیرند». علاوه بر این، اگر مردم دشمن دولت باشند نمی‌توان در برابر آن کاری کرد، زیرا آنها زیاد هستند، اما با اشراف متخاصم مقابله ممکن است، زیرا آنها کم هستند. مردم، در بدترین حالت، از حاکم دور خواهند شد، در حالی که اشراف متخاصم نه تنها از فرمانروا دور می‌شوند، بلکه حتی در ضد او نیز اقدام خواهند کرد، زیرا اشرافیت «دوراندیش‌تر و حیله‌گرتر اند و پیش از پیش به دنبال راه‌های نجات خود اند و به جستجوی کسی می‌باشند که قوی‌تر از فرمانروا است».

از دیدن ماکیاولی اگر حکمفرما با کمک مردم به قدرت برسد، «باید دوستی خود را با مردم حفظ کند، که اصلاً دشوار هم نیست»، زیرا مردم فقط خواستار این هستند که به آنان ظلم نشود. اما اگر حکمفرما یا فرمانروا به کمک مردم نه، بلکه به کمک اشرافیت به قدرت رسیده باشد، پس، اولین وظیفه او باید جلب دوستی و رضایت مردم باشد. او باید مردم را تحت حمایت خود قرار بدهد، باز هم انجام آن کار دشوار نیست. مردم از سرشت خود به گونه‌ای هستند که با دیدن نیکی از کسانی که از آنها انتظار بدی دارند، مخصوصاً به نیکوکاران حسن نیت دارند و نسبت به حکمفرمای مهربان بیشتر متمایل می‌شوند، حتا بیشتر از آن حکمفرمای که خود مردم آن را به قدرت رسانیده اند.¹²

حمایت گسترده توده‌ها در روند پیدایش دولت، دارای اهمیت تعیین‌کننده است نه تنها برای تقویت حاکمیت دولتی و حفظ آن، بلکه همچنان برای حل بحران‌های که می‌توانند ایجاد شوند.

بارعیت صلح کن وز جنگ خصم ایمن نشین

زان که شاهنشاه عادل رارعیت لشکرست

(افزوده مترجم)

ما نه تنها در باره بحران های شکل گیری و رشد مکانیسم دولتی صحبت می کنیم، هنگامی که یک دولت نوپا خود را می خواهد تثبیت کند، قدرت خود را تقویت نماید، و اغلب عرصه مبارزه شدید برای استحکام قدرت است، بلکه در مورد بحران های دولت ها در «سن بلوغ» که در مراحل بعدی توسعه جامعه و دولت به وجود می آید، نیز صحبت می کنیم.

به گفته حقوق دان مشهور فرانسوی م. اوریوری¹³، آن زمانی است که «یک دولت جانشین شده می خواهد در داخل مرز های خود آزادی های سیاسی و در عین حال عدالت اجتماعی را تحقق بخشد. این گونه بحران ها بحران های سیاسی و اجتماعی اند که در زمان ما (البته در زمان نویسنده م. اوریوری) آغازش را انقلاب انگلیس ۱۶۸۸ و انقلاب فرانسه سال ۱۷۸۹ نهاده اند و ناشی از «توسعه ناهماهنگ برخی ایده ها یا اصول» می باشد که نه تنها روحیه انقلابی را به وجود آورده است، بلکه روحیه ارتجاعی را نیز به عنوان مقابله با آن پدید آورده است. کشمکش بین آنها بیش از پیش در برابر چشمان ما آشکار می شود.¹⁴

این سخنان را م. اوریوری در سده های پیش گفته است، ولی اهمیت خود را تا کنون هم از دست نداده اند. البته این فقط مربوط به مبارزه یک روحیه صرفاً انقلابی و یا ارتجاعی نیست بلکه این پرسش گسترده تر از آن است.

همانگونه که همیشه بوده است. البته سخن از تشدید و تضعیف دوره های تضادها و درگیری ها بین صاحبان قدرت در کشورهای مختلف از یکسو و بقیه مردم از سوی دیگر است، و نیز سخن از مبارزه میان دولت ها و رژیم های سیاسی فرسوده از یک سو، و دولت های تازه و نوظهور از سوی دیگر است. این یک روند بی پایان است و بدون وقفه ادامه دارد، مانند خود زندگی متنوع و متناقض است. این روندی است که هیچ کشوری نمی تواند از آن دوری جوید.

این روند دیر یا زود، تا حدی بر همه دولت ها و رژیم های سیاسی بدون استثنا تأثیر می گذارد. فروپاشی امپراتوری روم و تشکیل شماری از دولت های مستقل بر خرابه های آن، فروپاشی امپراتوری بریتانیا، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل دولت های جدید و مستقل بر خاک آنها، نمونه های بسیاری دیگر از تاریخ چه در دوران باستان و چه در روزگار ما گواه این امر است. هم ابر قدرت های سابق و هم دولت های عادی، تحت تأثیر فرآیندهای که در جامعه و جهان پیرامون در حال وقوع اند، قرار گرفته اند و دستخوش تغییرات چشمگیری شده و می شوند و در نهایت صحنه جهانی را ترک می کنند.

این روند اجتناب ناپذیر است و بر تمام کشورهای موجود تأثیر می گذارد، حتی بر آن کشور هایی که به نظر می رسد از لحاظ صنعتی، نظامی و برخی موارد دیگر قدرتمندترین آنها اند: مانند ایالات متحده آمریکا، کانادا، انگلستان، فرانسه و غیره. تغییرات تکاملی یا بنیادی و انقلابی در سرشت اجتماعی و سیاسی پدیده ها نهفته است و همچنان پیوند مستقیم با تغییراتی مداوم در جهان دارد که در همه امور، از جمله در امور اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیگ، علمی و فرهنگی بوقوع می پیوندد.

برای درک عمیق و همه جانبه ماهیت و ویژگی های دولت ها و نظام های حقوقی موجود، و همچنین برای شناخت گرایش های رشد تاریخی آنها در آینده نیازمند این هستیم که بدانیم که این دولت ها و

¹³ موریس اوریوری (۱۸۵۶-۱۹۲۹) وکیل فرانسوی، متخصص حقوق اداری، یکی از کلاسیک های تفکر حقوقی فرانسه (برگرداننده).

¹⁴ Ориу М. Основы публичного права. М. 1929. С.724.

تشکیلات دولتی چگونه به وجود می آیند، به چه سمتی می روند و به چه چیزی در عمل تبدیل می شوند.

لنین زمانی نوشته بود که اگر پدیده های اجتماعی، از جمله دولت را از دید پیدایش و توسعه آن در نظر بگیریم، بی شک آن پدیده، بازمانده ای از زمان گذشته، پایه ای در زمان کنونی، و پیش زمینه ای برای زمان آینده است.

بنابراین، وقتی که پرسمان ظهور و رشد دولت ها را در حال حاضر مطالعه می کنیم، ما با این مطالعه گذشته آن دولت را با روندهای اصلی توسعه آن در آینده بررسی می کنیم.

در بررسی پرسمان رابطه و پیوند متقابل زمانهای حال، گذشته و آینده به گونه مثال در تحول جامعه ن. م. کورکونف نوشت که در کنار زمان حال، گذشته نیز برای درک جامعه و دولت مهم است. زیرا از یک سو، هر نسلی گذشته تأثیر معینی برای توسعه زندگی اجتماعی بعد از خود در آینده دارد، و از سوی دیگر هر نسل نیز میراثی غنی از پدران و نیاگان خود و از گذشته جامعه در اندرون خود نهفته دارد. از نظر دانشمند نامبرده، زندگی و ساختار جامعه به اندازه زیاد از گذشته تعیین می شود، هر قدر که گذشته تاریخی بیشتر باشد، غنای حوادث تاریخی بیشتر می باشد.

یک جامعه ضعیف در زمان کنونی، اگر دارای گذشته غنی باشد، می تواند به حیات خود ادامه دهد. برای مثال می توان از امپراتوری روم یاد کرد که پس از آن که شرایط کنونی بدون شک منجر به سقوط آن شد، برای مدت طولانی به حیاتش ادامه داد. گذشته از آن، امپراتوری روم به قدری غنی بود که حتی بربرهایی که قدرت سیاسی او را از بین بردند نتوانستند در برابر عظمت تمدن او سر تعظیم فرود نیاورند.

از نظر ن. م. کورکونف با این هم، در کنار زندگی گذشته تاریخی که بنیاد تمام زندگی اجتماعی را تعیین می کند، و در کنار شرایط مساعد یا نامساعد کنونی، یک عنصر سومی نیز وجود دارد که وجه تمایز مهم پدیده های اجتماعی است. با توجه به اینکه انسان دارای هوش و حافظه است، چیزی از گذشته به آینده منتقل می شود. حافظه و میل دو روی یک پدیده هستند. هر چیزی که انسان در تجربه گذشته انباشته است، به نوعی به آینده منتقل می کند. هر فردی به لطف آرمان هایی که خلق می کند، قادر است ایده و اندیشه خود را از آینده نیز داشته باشد. وجود این آرمان ها یا نبود آنها، ویژگی های آنها، پدیده های بسیار مهمی هستند که زندگی اجتماعی را به شکلی تعیین می کنند.

از دیدگاه ن. م. کورکونف رشد و روند جامعه را این سه نکته تعیین می کند: «شرایط زندگی کنونی، اوضاع گذشته و آن آرمان هایی که بر اساس تجربه گذشته شکل می گیرند»¹⁵.

آنچه گفته شد به طور کامل نه تنها در مورد زندگی به شکل کل، بلکه در مورد زندگی دولتی، در باره خود دولت ها نیز صدق می کند. پیدایش و شکل گیری هر یک از انواع دولت ها در زمان حال، همواره ریشه در علل، شرایط، پایه های مادی، اجتماعی، سیاسی و غیره این روند در گذشته دارد.

البته نقطه آغاز این تحولات در یک نظام دولتی و حقوقی همانا روند پیدایش دولت و حقوق است که دارای مشخصه ها و خصوصیت ها ویژه خود است، به شیوه ها و اشکال مختلف تجلی می یابد، در شرایط و اوضاع مختلف شکل می گیرد و در محیطی مملو از آداب و سنن ظهور می کند؛ آداب و سننی که نه تنها باعث ترویج و رشد آن، بلکه برعکس باعث جلوگیری از ظهور آنها نیز می شود.

